

«نسیمی» از «حافظ»

علی خادم علماء

تاغزل فارسی و از طاقیه دوز لـرستانی (۴)
تامیرانشاه تیموری.

نسیمی که به احتمالی در سال ۷۷۱ هـ در شهر شماخی (۵) آذربایجان متولد شده بود و تحت تأثیر فرهنگی قرار داشت که آکنده از گرایشات شدید شاعرانه و صوفیانه عصر تیموری بود که محصول و نتیجه منفی خشونت‌های سیاسی و اجتماعی ادامه یافته دوران ایلخانیان و حکومت‌های متعدد محلی رقیب یکدیگر وعدم تمرکز قدرت سیاسی بود. (۶)

او در باکو (۷) بعد از پیوستن به فضل‌الله عبدالرحمان حسنی نعیمی استرآبادی و به پرده ابهام سپردن زندگی قبلی خود یکسره ذوق شعری خویش را به خدمت تبیین اصول عقیدتی و تبلیغی حسروفیه درآورده و متناسب با مراحل مبارزاتی آن نهضت، اشعار خود را به چهره‌های متنوعی درآورد.

بدین جهت در سالهایی که نعیمی برای جلب نظر مردم استرآباد به زبان محلی رسائل تعلیمی می‌نگاشت، نسیمی هم برای عوام آذربایجان به زبان ترکی لُغز و معما

زمانی که عمادالدین نسیمی، شاعر قرن نهم در سال ۸۲۰ هـ در شهر حلب به فتوای قضات مالکی و حنبلی مذهب و به تأیید ملک‌المؤید سیف‌الدین شیخ (م ۸۲۴ هـ) از مملوکان چرکسی مصر به جرم زندگه به زیر شکنجه فجیعی به قتل رسید (۱) از او غزلیاتی عرفانی باشالوده‌های از مبانی نهضت حروفیگری فضل‌الله نعیمی (مقتول ۸۰۴ هـ) (۲) باقی ماند، که غالباً در قالب و قافیه از اشعار حافظ (م ۷۹۱ هـ) شاعر پرآوازه یک نسل قبل‌تر متأثر بود که مضامین و تعالیم عرفانی حروفیگری (۳) را در همان آرایه‌ها و لطافت و زیباییهای عروضی شعر حافظ به بیان آورده بود.

در این اشعار، آنچه که میراث ادبی نسیمی محسوب می‌شد ثمره زندگی پرماجرایی او در طی عهد پرتلاطم تیموری در ایران و آسیای صغیر بود که همراه دیگر مریدان نعیمی در به ثمر رسانیدن نهضت عرفانی اجتماعی خویش می‌کوشیدند و در این راه از هروسيله مشروعی و هر کس مستعدی بهره می‌جستند، از علم جفر گرفته

می‌سرود^(۸) و برای مریدان پارسی‌گوی فضل‌الله، مثنوی فلسفی عرفانی در زبان پارسی به نظم می‌کشید.

آنگاه که ضرورت حفظ و ادامه نهضت حروفی، نسیمی را به دیار شام و شهر حلب کشاند^(۹)۔ شهری که ناصر خسرو آن را نیکو و مرکز تجمع اقوام گوناگون یافته بود^(۱۰) و در عصر نسیمی مرکز تولید اسلحه شرق مدیترانه بود و به علت باجگاه بودنش بهترین گریزگاه برای حروفیه از دست تیمور و نیز همپیمانانش محسوب می‌گشت و شهری که حتی شیعه امامیه هم می‌توانست تا منصب قاضی‌القضاتی پیش رود^(۱۱)۔ در جهت نفوذ در دل تازی‌گویان آن خطه قصاید عربی ساخت.

در همین راستای اشاعه اصول اعتقادی نعیمی بود که قدمی هم به استقبال و تضمین غزل‌های حافظ پرداخت، تا مجلس‌نشینان طرب را در دربارها که انسی به غزل‌های حافظ پیدا کرده بودند^(۱۲) به حروفیگری مانوس و مشتاق نماید.

زیرا شعر حافظ که به قول عبدالرحمان جامی (۸۹۸م هـ) با مشرب هر طریقت صوفیانه و مسلک و مذهبی رندانه و عالمانه سازگاری نشان می‌داد^(۱۳) بزودی در زمان حیاتش که عرفان به چهره‌های گوناگون، تمام اقشار مردم و افراد دربارها را دربر گرفته بود، از شیراز و مرزهای قلمرو حکومت شاه شجاع مظفری، حاکم فارس و حامی حافظ، در گذشته و به دربارهای امرای همجوار و خانقاه‌های صوفیان تبریز تا هرات رسوخ نموده و حتی از بنگاله هند و بندر هرمز تا بغداد عرب هم رسیده بود و غزل‌هایش نه تنها شاعران را به نظیره‌گوئی و

اقتفا وامی‌داشت، بلکه برای امرا و سلاطین نیز که اغلب از قریحه شاعری بهره‌ای داشته و شاعر نواز هم بودند و بدانان مستمری و ادرار از دیوان موقوفات می‌پرداختند ذوق‌انگیز بود و مجالس شادی آنها به غزل‌های حافظ مزین بود و ارسال پیام و هدیه‌های بنده نواز از سراسر دربارهای آن عصر از هر قلمروی که شعر فارسی در آنجا رواجی داشت به سوی شیراز و حافظ مرسوم گشته بود^(۱۴) حتی بعید نیست که در اثر همین آوازه حافظ بود که تیمور هم به دیدار او شتافت.^(۱۵)

بدین ترتیب غزلیاتی به شیوه حافظ می‌توانست وسیله‌ای مناسب برای رسوخ به ذهن و دل صاحبان سکه و شمشیر باشد^(۱۶) چرا که قاهران عصر اغلب دل به شاعران می‌دادند و اگر شعر به رنگ و بوی عرفانی هم ملون بود، می‌توانست اثری عمیق‌تر داشته باشد.

مقارن همین سالها بود که فضل‌الله نعیمی سعی داشت امرا و سلاطین را با خود همراه نماید، تا نهضت مردمی خویش را با قدرت سیاسی هم پیوندی دهد و از برهان قاطع عهد، یعنی شمشیر، بهره‌ای برده باشد و در پی این تصمیم رجوع به دربارها و مراوده و محاوره با درباریان را شدت بخشیده بود.

و طرفه آن است که علاوه بر بعضی از مشاهیر علما و سادات، برخی از امرا و اعیان هم نسبت به وی اظهار ارادت و اخلاص نمودند و بر وفق پارمائی روایات در پی توجه سلطان اویس جلایر (۷۷۶م هـ) به فضل‌الله او نیز به نشان علاقه یک کلاه به این سلطان هدیه کرد و نیز رساله‌ای در فقه

تیمور به حیطة دربار پسرش میرانشاه (۸۱۰ هـ) (۲۳) که از شروان مرکز تجاری آن خطه به آذربایجان بطور مستقل از پدرش حکومت می‌نمود، پناه برد و یا تبعید گشت. (۲۴)

البته در این میان، میرانشاه برخلاف وعده‌های قبلی خود به حروفیه، فضل‌الله رانه تنها حفظ نکرد، بلکه بدست خویش به قتل رساند، تا امر پدر را فرمان برده باشد.



بهر جهت نسیمی که پا به پای فضل‌الله در جهت اهداف نهضت حروفیگری تلاش می‌نمود، در چنین سالهایی که نسیمی بر جلب نظر امرا و بزرگان اهتمام می‌ورزید از شیوه شاعر موردپسند آنها یعنی حافظ بهره می‌جست و غزلیاتی به سبک او ساخته و در قالب اینگونه اشعاری مفاهیم اعتقادی حروفیه را اشاعه می‌داد.

واینکه وی در برخی از این غزلها از فضل‌الله بگونه‌ای سخن می‌گوید که گویا نسیمی در قید حیات است، بیش از پیش این نظر را تأیید می‌نماید که این استقبال از غزلهای حافظ توسط نسیمی، در زمانی صورت گرفته که مرادش نسیمی حیات داشته

برای شاه شجاع مظفری از جانب فضل‌الله تألیف گشت. (۱۷)

و وقتی این فیلسوف شاعر نیز به شروان رفت، حکمران آنجا ابراهیم شروانشاه (۸۲۱-۷۸۲ هـ) که بعداً خطبه به نام تیمور خواند (۱۸) و امیر او در باکو، یعنی حاجی فریدون (۱۹) برایش مکانی ترتیب داده و از وجود او و پیروان و عقایدش در برابر آوازه پرهیبت تیمور سدی معنوی ایجاد کردند.

و روایت ابن‌حجر عسقلانی هم ظاهراً قابل قبول است که فضل‌الله حروفی تیمور لنگ را هم به دین خویش دعوت کرد و چون از خوابهای سیدفضل‌الله نیز اشارت به این «شل مرد» و علاقه به جلب او پیدا است، اینکه فضل‌الله درصدد دعوت این تاتار قهار هم برآمده باشد، بعید به نظر نمی‌آید. (۲۰) چرا که تیمور می‌خواست با توجه به تشیع و احترام به سادات و پیروان آل علی (ع) بر حریف مصری خود یعنی ممالیک بر جی و نیز شیعیان زیدی پیروز شود (۲۱) و همین فرصت مناسبی به دست نسیمی می‌داد، تا از قدرت نظامی و اعتبار سیاسی تیمور در جهت اهداف خویش بهره‌مند گردد.

اما هرچند تیمور بارها به مدعیان علوی تباری مدد رسانده و از عنایات آنها مستفید گشته بود، ولی این معامله تاجایی می‌توانست ادامه یابد که منافع اجتماعی-اقتصادی تیمور در خطر نباشد، وگرنه جای تسامح و معامله نبود و در آن موقع علوی و اموی برای او یکسان می‌گشت (۲۲)

بهمین جهت زمانی که اهداف نسیمی با مقاصد تیموری تعارض پیدا کرد، موجب خشم تاتار قهار شد و فضل‌الله هم از قلمرو

نسیمی: بها ای گنج بی پایان چو خود ما را توانگر کن
مس بی قیمت ما را بهاکسیر نظر زرکن- ۲۵۹

حافظ: یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مغور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مغور- ۲۵۵

نسیمی: تکیه کن بر «فضل حق» ای دل زهجران کم مغور

وصل یار آید شوی زان خرم ای جان غم مغور- ۱۹۰

حافظ: در نماز غم ابروی تو با یاد آمد

حالتی رفت که معراب به فریاد آمد- ۱۷۳

نسیمی: ماه نو چون دیدم ابروی توام آمد به یاد

چون نظر کردم به گل روی توام آمد به یاد- ۱۷۹

حافظ: دوش سودای رخس گفتم ز سر بیرون کنم

گفت کو زنجیر تا تدبیر این مجنون کنم- ۳۴۹

نسیمی: شد ملول از غرقه ازرق دل من چون کنم

ساقیا جامی بده تا غرقه را گلگون کنم- ۲۳۴

حافظ: یا رب این شمع دل افروز کاشانه کیست

جان ما سوخت بپرسید که جاتانه کیست- ۶۷

نسیمی: یارب ای سرو من امشب در کنار کیستی

دوش بودی یا رمن امروز یار کیستی- ۳۳۹

حافظ: پیرانه سرم عشق جوانی به سر افتاد

وان راز که در دل بنهفتم بدر افتاد- ۱۱۰

نسیمی: تا پرده زرغسار چو ماه تو بر افتاد

از پرده بسی راز نهانی بدر افتاد- ۱۴۱

حافظ: در نظر بازی ما بیخبران حیرانند

من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند- ۱۹۴

نسیمی: آنکو نظر بروی تو کرد و خدا ندید

معروم شد ز جنت عدن ولقا ندید- ۱۰۶

حافظ: دلم جز مهر مهرویان طریقی بر نمی‌گیرد

زهر در میهد پندش ولیکن در نمی‌گیرد- ۱۴۹

نسیمی: دل از عشق پریرویان دل من بر نمی‌گیرد

مده پند من ای ناصح که بامن در نمی‌گیرد- ۱۴۸

و مشغول مراوده با قدرتمندان بوده است.

البته ادامه این طرز غزل گویی بعد از

مرگ فضل‌الله، شاید برای کسب پیروانی هم

بوده باشد که در رقابت بین نسیمی و علی

اعلی (مقتول ۸۲۲ هـ) خلیفه دیگر فضل در

دیار روم (۲۵) در حال تردید بودند و تجمع

شعر دوستان و شاعرانی همانند رفیعی

و تمنائی (۳۶) در کنار نسیمی می‌توانست آنها

را به طرف نسیمی و یکی از دختران فضل

که همراهش بود بکشاند.

و البته همین شعر دوستان بودند که با

نقل غزلی از وی در مجلسی عام، موجب

دستگیری و قتل نسیمی شدند. (۲۷)

بدینگونه در پی این تلاش نسیمی

نظیرهای اشعار حافظ به دیوان فارسی او،

راه یافت که برخلاف دیگر شاعران مقلد

سبک حافظ، نه از سر حجیم کردن دیوان

خود بود و نه بخاطر خوشایند ممدوح

جیره‌پرداز و یا رقابت شاعرانه و حسادت با

حافظ بلکه در جهت تبلیغ نهضت عرفانی-

اجتماعی مورد اعتقادش دست به این کار

یازید تا از شعر و غزل که در آن عصر

مستمسکی برای طرب و هوس بود، پلی

برای رسیدن به شعور و آگاهی اجتماعی

بنیان نهاده باشد.

حال به تعدادی از این استقبال و تضمین

واقفها از شعر حافظ در اشعار نسیمی

نگاهی افکنده و بعداً شمای از وجوه تمایز

بین تفکرات این دو شاعر، گفته می‌شود.

و البته تنها به ابیات نخستین غزلیات حافظ

و تتبعات نسیمی اکتفا می‌شود تا از اطناب

اجتناب گردد.

حافظ‌زدر در ا و شبستان ما منور کن

هوای مجلس روحانیان معطر کن- ۳۹۷ (۲۸)

حافظ: کس نیست که افتاده آن زلف دوتا نیست

در رهگذر کبست که دامی ز بلا نیست- ۶۹

نسیمی: جز وصل رخت چاره درد دل ما نیست

این چاره کرا باشد واین درد کرا نیست- ۵۸

حافظ: راهیست راه عشق که هیچکس کناره نیست

آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست- ۷۲

نسیمی: حیات زنده دلان جز به عشق بازی نیست

مباز عشق ببازی که عشق بازی نیست- ۶۵

حافظ: در عهد پادشاه خطا بخش جرم پوش

حافظ فرابه کش شد و مفتی پیاله نوش- ۲۸۹

نسیمی: باطن صافی ندارد صوفی پشمینه پوش

دست ما ودامن دردی کشان جرعه نوش- ۱۹۸

حافظ: غمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت

بقصد جان من زار ناتوان انداخت- ۱۶

نسیمی: مرا در آتش غم عشقت آن زمان انداخت

که حسن روی تو آشوب در جهان انداخت- ۶۷

حافظ: تا سر زلف تو در دست نسیم افتادست

دل سودا زده از غصه دو نیم افتادست- ۳۶

نسیمی: چشم بیمار تو تا مست و طراب افتادست

در سر من هوس جام و شراب افتادست- ۸۸

حافظ: مرا چشمیست خون افشان زدست آن کمان ابرو

جهان بس فتنه خواهد دید از آن چشم واز آن ابرو- ۴۱۲

نسیمی: دل مردم بجان آمد ز چشم آن کمان ابرو

تعالی‌الله از آن چشمان و جل‌الله از آن ابرو- ۲۷۲

حافظ: تاب بنفشه میدهد طره مشکسای تو

برده غنچه می‌درد خنده دلگشای تو- ۴۱۱

نسیمی: نگارا بی سر زلفت پریشام بجان تو

بجز زلفت نمی‌خواهد دل و جانم بجان تو- ۲۷۸

حافظ: عاشق روی جوانی خوش نو خاستم

وز خدا دولت این غم بدعا خواستم- ۳۱۱

نسیمی: ببرد آرام و صبر از من پری روی دلارایی

چه باشد چاره کارم نمی‌دانم دل آرای- ۳۰۷

حافظ: غلام نرگس مست تو تا جدا رانند

خراب باده لعل تو هوشیارانند- ۱۹۵

نسیمی: زبند زلف تو جان مرا نجات مباد

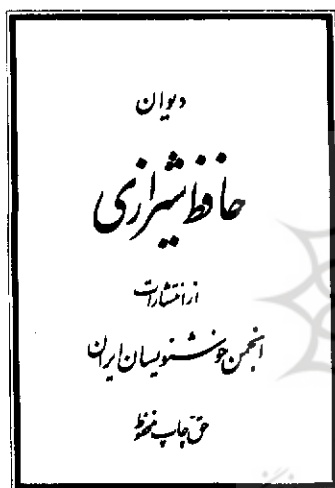
دل مرا نفسی بی رخت حیات مباد- ۱۲۹

حافظ: ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شعا

آب روی خوبی از چاه زنگدان شعا- ۱۲

نسیمی: ساقیا آمد بجوش از شوق لعلت جان ما

خضر مائی می‌بار ای چشمه حیوان ما- ۲۹



آنچه که از مقایسه غزلیات این دو شاعر برمی‌آید ظاهراً اشعار نسیمی بر خلاف حافظ از انسجام و یکپارچگی مضامین برخوردار بوده و از نظر تعدد ابیات از غزلیات قلیل‌البیت حافظ متمایز می‌باشد و در مقابل در بکارگیری لطایف لفظی و ظرافتهای لغوی در برابر چهره ایهام‌آلود و زیبای غزلیات حافظ رنگ می‌بازد. و در عمق مضامین توصیفی هم اشعار نسیمی مشحون از تبیین وحدت وجود به مشرب سعدالدین محمدبن مؤیدبن حمویه (م ۶۵۰هـ) و صدرالدین قونوی (م ۶۷۲هـ)، تبلیغ پیروی از قطب و مراد طریقت تصوفی،

و توصیف راههای وصول و حصول به مدینه فاضله در زمان حال می‌باشد که شارحان شعر حافظ غزلیاتش را خالی از این مسائل یافته‌اند. و در نهایت اینکه سعه صدر مشرب حافظ از تعهد طریقتی نسیمی سخت تمایز دارد.

یادداشتها:

۱- برخی از منابع تاریخ قتل نسیمی را تا ۸۳۷ ذکر کرده‌اند از جمله: روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ حسین کربلائی تبریزی، به اهتمام جعفر سلطان القرائی، تهران، ۱۳۴۴، جلد اول، صفحه ۴۷۸ ولی از منابع معتبر و گزارش هیئت علمی آذربایجان شوروی از بازدید قبر نسیمی در حلب و ملاحظه کتابی خطی در مقبره شاعر تاریخ ۸۲۰ مستندتر بنظر می‌رسد: مقاله‌هایی پیرامون زندگی عمادالدین نسیمی، تألیف رضا باغبان، تبریز، ۱۳۵۷، صفحه ۵۷.

۲- فتنه حروفیه در تبریز، محمدجواد مشکور، مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۴، سال ۴، صفحه ۱۳۵. و تاریخ ادبیات ایران، براون، جلد سوم، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران ۱۳۳۹، صفحه ۵۱۱. و دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت، تبریز، صفحه ۳۸۶ تاریخ قتل نسیمی را ۷۹۶ هـ ذکر کرده‌اند اما دکتر کامل مصطفی الشیبی با استدلالی متین تاریخ ۸۰۴ را به عنوان سال قتل نسیمی به اثبات می‌رساند. تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، دکتر کامل مصطفی الشیبی، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۷۳.

۳- در مورد مبانی فکری حروفیه کامل‌ترین تحقیق از جانب کامل مصطفی الشیبی صورت گرفته: مأخذ پیشین، صفحات ۱۵۵-۲۲۳.

۴- در سال ۸۳۰ هـ احمد لری، از حروفیه اقدام به قتل شاهرخ تیموری نمود که موفق نشد و خود جان باخت، رجوع شود به حبیب‌السیر، خواند میر، به اهتمام دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۵۳.

جلد سوم، ص ۶۱۵.
۵- دیوان اشعار فارسی نسیمی، به اهتمام حمیدمحمدزاده، باکو، آذر نشر، ۱۹۷۲، ص ۷ مقدمه، سال ۷۶۹ را محتمل‌تر می‌داند، مقایسه شود با نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان، دکتر جواد هیئت، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۶-۳۰.

۶- مسائل عصر ایلخانان، دکتر منوچهر مرتضوی، تبریز، ۱۳۵۸، ص ۲۸۳ به بعد، و نیز مقایسه شود با نهضت سرداران خراسان، پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۱، ص ۸-۲۶.

۷- مقاله‌هایی پیرامون زندگی عمادالدین نسیمی، ص ۱۱۶.

۸- مأخذ پیشین، ص ۸۵. وسیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، دکتر جواد هیئت، تهران، ۱۳۶۶، صفحات ۴-۱۹۰.

۹- واژه نامه گرگانی، دکتر صادق کیا، تهران، ۱۳۳۰، ص ۳۰.

۱۰- سفرنامه ناصر خسرو، به اهتمام دکتر نادر وزین‌پور، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۳.

۱۱- بعلبک شهر آفتاب و حلب شهر ستارگان، عبدالله ناصری طاهری، تهران، ۱۳۶۶، صفحه ۱۰۰ و ۷۹.

۱۲- می بخور به شعر حافظ که زیب دگر دهد/ جام مرصع تو بدین در شاهوار: دیوان غزلیات حافظ، بکوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، ۱۳۶۶، غزل شماره ۲۴۶.

۱۳- نفعات الانس، عبدالرحمان جامی، به اهتمام مهدی توحیدی‌پور، تهران، ۱۳۳۶، ص ۶۱۴.

۱۴- شعر العجم، شبلی نعمانی، ترجمه محمدتقی فخر داعسی، تهران، ۱۳۶۳، جلد ۲ ص ۱۷۴ و تذکرهالشعرا، دولتشاه سمرقندی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۳۸ و مقایسه شود با: از کوچه رندان، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۲۵-۱۲۷.

۱۵- تذکرهالشعراء، ص ۲۲۹.

۱۶- مأخذ پیشین، ص ۲۲۷ در اینکه حروفیان دیوان حافظ را علی‌الدوام می‌خوانده‌اند.

۱۷- دنباله جستجو در تصوف ایران، عبدالحسین

- زین کوب، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۵ و مقایسه شود با: تشیع و تصوف، ص ۲۲۴.
- ۱۸- مجمل فصیحی، محمد خوانی، به اهتمام محمود فرخ، مشهد، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۱۲۶.
- ۱۹- مقاله‌هایی پیرامون زندگی عمادالدین نسیمی، ص ۱۱۵.
- ۲۰- دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۵۵. تاریخ ادبیات ایران، براون، ج ۳، ص ۵۱۲.
- در اینکه فضل‌الله حتی رقیب تیمور یعنی توقتمیش خان را هم به کیش خود دعوت کرده است.
- ۲۱- تشیع و تصوف، ص ۱۶۲ به بعد.
- ۲۲- مأخذ پیشین، صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۵.
- ۲۳- تاریخ قزلباش، مؤلف مجهول، به اهتمام
- میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۶۱، ص ۳۰ و مجمل فصیحی، ج ۳، ص ۱۷۹.
- ۲۴- فتنه حروفیه در تبریز، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.
- ۲۵- تشیع و تصوف، ص ۱۷۷.
- ۲۶- شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر، دکتر رضا خسروشاهی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۷۰.
- ۲۷- مقاله‌هایی پیرامون...، صفحه ۶۳ و مقدمه دیوان اشعار فارسی نسیمی، ص ۱۴.
- ۲۸- شماره‌هایی که در کنار ابیات حافظ آمده شماره غزل در دیوان حافظ بکوشش دکتر خلیل خطیب رهبر می‌باشد و اعدادی که در کنار ابیات نسیمی آمده اشاره به صفحه دیوان اشعار فارسی نسیمی به اهتمام حمید محمدزاده می‌باشد.

سمینار زبان فارسی و زبان علم

مرکز نشر دانشگاهی

تهران-۲۸ تا ۳۰ اردیبهشتماه ۱۳۷۰

فارسی زبانان از دیرباز کوشیده‌اند مطالب علمی و فنی را به زبان فارسی بیان کنند. و در این راه، با گامیابیها و ناکامیهایی مواجه شده‌اند. تبیین و بررسی دلایل این موفقیتها و شکستها چراغ راه آینده ماست.

بررسی تطبیقی مقتضیات بیان علمی و زبان فارسی و سازگار کردن زبان فارسی برای بیان روشن مطالب علمی و فنی از جمله اموری است که باید در راه آن سخت بکوشیم. البته این امر آنگاه به نتیجه کامل می‌رسد که همگی بپذیریم زبان فارسی زبان علم نیز هست و باید باشد.

بحث درباره این مقولات برنامه این سمینار است به ویژه آنکه فارسی گوئی و فارسی نویسی محدود به مرزهای ایران نمی‌شود و فارسی زبانان سرزمینهای دیگری چون تاجیکستان و افغانستان نیز برای فعلیت بخشیدن به تواناییهای زبان فارسی تلاش می‌کنند.